

مقاله



جاستین ریموندو (Justin Raimondo)

منبع: www.rawitna.moc (۴۱ می ۲۰۰۲)

برگردان: چشم‌انداز ایران

اوباما در برابر لابی

به نظر می‌رسد هر چندر هم که او کوتاه آمده و از خود فروتنی نشان دهد، باز هم هرگز کافی نخواهد بود.

اشاره: گرچه این مقاله چند ماه پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نوشته شده، ولی دارای ظرایف زیادی است که نمی‌توان از آن به‌سادگی گذشت. در گذشته این‌گونه تلقی می‌شد که رابطه دموکرات‌ها با اسرائیل بهتر است تا رابطه جمهوریخواهان با اسرائیل، چرا که جمهوریخواهان عمدتاً به اعراب و نفت آنها تکیه دارند و بنابراین معذورانی در حمایت بسیار آشکار از اسرائیل دارد، اما با روی‌کار آمدن محافظه‌کاران جدید از حزب جمهوریخواه، مسائل به گونه دیگری شد. آقای بوش با دیدگاه او انجلیستی خود معتقد بود حضرت مسیح در اسرائیل ظهور می‌کند و باید تا آن موقع از اسرائیل حمایت کامل شود و این دیدگاه مذهبی که در ذهن او رسوخ کرده بود، با حمایت او انجلیست‌ها و پیدایش پدیده صهیونیست مسیحی پدیده جدیدی را مطرح کرد. با همین دیدگاه و با تحریک و حمایت لابی اسرائیل در آمریکا بود که حمله به عراق شروع شد، اما پس از چند سال ناکامی‌های این حمله بر سر زمین‌ها افتاد. اوباما با اتکا به آرای مردم آمریکا که علیه جنگ بودند، در جلسه آتی اعلام کرد که جنگ عراق یک فاجعه بوده و باید آن را پایان داد. طبیعتاً این حرف او خوشایند لابی اسرائیل نبود. به نظر می‌رسد آنچه سر نوشت واقعی رابطه آمریکا و اسرائیل را رقم می‌زند نه دیدگاه‌های سنتی (دموکرات-جمهوریخواه) است، بلکه باید عمدتاً به رئسانس و بازسازی فکری‌ای که در مردم آمریکا در حال شکل‌گرفتن است و این که نمی‌خواهند سر نوشتشان به‌طور کامل با اسرائیل گره بخورد توجه کرد. از این نگاه به نظر می‌رسد مطالعه این مقاله مفید باشد.

به خانه خود برگردند. حسی تماماً واقعی، اصیل و متأثر کننده، اما اینها برای قانع کردن دیوید فروم (David Frum) بهانه‌گیر کافی نیست که با غرولند اظهار می‌دارد: «حال، فکر می‌کنید چقدر طول می‌کشد تا یک «بله» یا «نه» از اوباما در پاسخ به آن پرسش بشنویم؟ طبق شمارش من، پس از پنج یا شش گراف بسیار طول و دراز - که با دو پرسش بعدی مطرح شده به دنبال پرسش اول قطع شده و سپس ادامه یافتند - تازه ما پاسخ «آری» را از او می‌شنویم. این زمانی خیلی طولانی است. تازه وقتی هم که این پاسخ دریافت می‌شود، به دنبالش سر به جملگی ای خاک‌ای از انکار و رفع مسئولیت آورده می‌شود.» هر گونه توضیح، توجیه، تأخیر، تردید، دودلی و دست‌دست کردن برای رسیدن به اجماع و توافق ممنوع. کمی‌سر فروم پاسخ می‌خواهد، آن هم پاسخ‌های صریح و سرراست و همین حالا هم می‌خواهد! حالا این جمله‌ها به اصطلاح «حاکمی از انکار و رفع مسئولیت» کدام‌ها هستند؟ آنها مربوط به زمانی هستند که اوباما می‌گوید: «این به معنی آن نیست که من با همه اقدامات کشور اسرائیل موافقم، زیرا اسرائیل یک دولت است و سیاستمدارانی دارد و خود من به عنوان یک سیاستمدار به خوبی از این

در سیاست آمریکا هستند، کمی احمق به نظر برسند. اظهار ارادت از سوی اوباما، را در صفحات نسخه آنلاین «The Atlantic» می‌توان یافت. در گفت‌وگویی با جفری گلدبرگ (Jeffrey Goldberg) روزنامه‌نگار اسرائیلی - آمریکایی - نسخه مذکر جودی میلر (Judy Miller) که هم‌زمان با تلاش برای حفظ شغل، جایگاه و منزلت خود به روایت داستان‌های اغراق‌آمیز احمد چلبی درباره سلاح کشتار جمعی عراق و دیگر افسانه‌هایی از این دست می‌پرداخت - اوباما با مهارت قابل تقدیری همه تلاش خود را به کار برد تا در پایان از تحقیر کامل گریخته و حتی نشانه‌هایی هر چند ناچیز از سرسختی و مقاومت از خود بروز دهد.

گلدبرگ از همان آغاز، بسیار سرسخت و سمج است و می‌خواهد بداند که: «آیا حق در جبهه صهیونیسم است؟ اوباما با مخاطب قرار دادن خود شروع به صحبت درباره مشاورش از اردوگاه یهودیان آمریکایی می‌کند که روایت‌هایش از زندگی در اسرائیل برای او [اوباما] بسیار جالب توجه و تأثیر گذار بوده است. اوباما، حس همدردی غریزی با مردمی دارد که تنهایی خواهند

اوباما هر چه برای آرام کردن لابی اسرائیل تلاش می‌کند، هیچ پاسخ مثبتی از سوی آنان نمی‌بیند. لابی یاد شده ماه‌هاست که به دنبال او و در تلاش برای یافتن و ارائه شواهدی برای اثبات این مسئله بوده که فردی با نام «حسین» در نام‌خانوادگی خود با نام «ادام» شناخته می‌شود.

اوباما در حال تلاش برای جلب رضایت لابی است. او حتی کارکنانی را که کمی چپ‌چپ به اسرائیلی‌ها نگاه کرده بودند اخراج و برکنار کرده است، از جمله یکی از مشاوران خود را که با احتیاط و تواضع هر چه تمام‌تر و آن هم به شکل غیر مستقیم اظهار داشته بود که گفت‌وگو با حماس شاید چندان هم ایده‌بدی نباشد. او سریع‌تر از آن که شما بتوانید نام‌های میر شایمر و والنت «Mearsheimer and Walt» را به زبان بیاورید، بیرون انداخته شد. اشاره به دو نفری که امثال اوباما تلاش خود را می‌کنند تا از آنها فاصله گرفته و دیدگاهشان زار و محکوم نمایند. در پاسخ به همه اینها، اسکات مک کانل، سردبیر «The American Conservative»، به طنز یاد آور شد: «در این مقطع انسان به این فکر نمی‌افتد که شاید افرادی که متکرر نفوذ شدید لابی اسرائیل

آین و آذر ۱۳۸۸ ۱۴۵



امز آگاهم که ما انسان‌هایی عادی و جایز الخطاییم که لزوماً همیشه در تصمیمات و اقدامات خود بر اساس حقیقت و عدالت عمل نمی‌کنیم. او چگونه جرأت می‌کند از دادن اختیار تام به نخست‌وزیر اسرائیل خودداری کند؟ افروم دارای همان دیدگاه و خط فکری «آن لوئیس» (Ann Lewis) است که در مناظره‌ای درباره اسرائیل بیان داشت: «نقش رئیس‌جمهور ایالات متحده پشتیبانی و حمایت از تصمیماتی است که مردم اسرائیل می‌گیرند.»

بنابر قوانین و محدودیت‌های وضع شده توسط دکتورین افروم بلوئیس، ما وظیفه داریم هر دستور و قانون صادره از سوی دولت اسرائیل را به‌مورد اجرا بگذاریم و اگر او با ما اعتقادی به این موضوع نداشته باشد، آن وقت ما و مسلمانان یک مسلمان پنهانی طرفدار «فراخان» (Farrakhan) خواهیم بود. گلدبرگ حتی به این هم رضایت نمی‌دهد. او بر موضوع با فشاری می‌کند: «برگردیم به پرسش مربوط به احساسات درونی: این امر که اگر یهودیان بدانند که شما دوستان دارید، آن‌گاه شما می‌توانید هر چه می‌خواهید درباره اسرائیل بگویید، ولی اگر ما شما را نشناسیم، جیم بیکر، زیگنیو برژنسکی - آن‌گاه همه چیز مشکوک و مورد بدگمانی خواهد بود. به نظر می‌رسد در بعضی مناطق، در فلوریدا و دیگر نواحی، این احساس وجود دارد که شما نگرانی یهودیان را آن‌طور که سناتور نیویورک درک می‌کند، درک نمی‌کنید.»

حمایت بی‌قید و شرط کافی نیست: آنچه لابی خواستار آن است، عشق است، از او با ما در پایان بازجویی انتظار می‌رود که مانند وینستون اسمیت (۲۷) برادر بزرگ، را دوست داشته باشد. پاسخ تعارف آمیز او با ما که می‌گوید: «این واقعا برای من جالب است» در نوع خود فوق‌العاده مؤثر و برنده است. او به آرامی موضوع را عوض کرده و شروع به صحبت درباره تجربه شخصی خود از سفر به اسرائیل کرده و فهرستی از تمامی ویژگی‌های قابل تحسین پیشگامانی را که توانستند در سرزمینی سخت و بدون کوچکترین امکانات، یک دموکراسی مدرن را پایه‌ریزی کنند، بویژه احترام و پایبندی شدید آنان به اصول و ارزش‌های اخلاقی و پیشینه طولانی‌شان در بحث و جدل آزادانه را نام می‌برد: «موضوع دیگری که درباره اسرائیل برایم جالب و ارزشمند است، این حقیقت است که مردم درباره این مسائل با یکدیگر به بحث می‌پردازند و از خود پرسش‌های اخلاقی می‌پرسند.»

او با ما هر چند به صورت ظریف و نامحسوس به پاسخ متقابل می‌پردازد. او بی‌شک از این که توسط

که می‌توان به راحتی تصور کرد که صرفاً تنها و تنها با تکیه بر قدرت شگرف شخصیت خود به پیروزی‌های بی‌دری دیپلماتیک دست یابد.

البته تا اندازه‌ای به خاطر همین مسئله است که او مرتباً ارزش دیپلماسی و اهمیت آن، مذاکره و گفت‌وگو با دشمنان ادعایی مان و لزوم در پیش گرفتن گزینه‌های دیگری به غیر از جنگ توسط امریکا تأکید می‌کند. کنار گذاشتن این شیوه و رویکرد به این دلیل که سبب خشم شدید لابی می‌شود، برای او تحقیر آمیز و خفت‌بار خواهد بود. افزون بر این، جان مک‌کین به این تضاد و تناقض اشاره کرد. البته اگر من جای مک‌کین بودم، می‌پرسیدم: خوب، باراک، تو که می‌خواهی با دولت ایران گفت‌وگو کنی، چرا یک فنجان قهوه هم با احمد یوسف نمی‌خوری؟ گلدبرگ که آشکارا از این وضع لذت می‌برد، خنجر را عمیق‌تر فرو کرده و از او با ما می‌پرسد که آیا از دریافت مهر تأیید احمد یوسف بکه خورده است؟ او با ما بکه خورده باشد؟ حتماً او شوخی می‌کند.

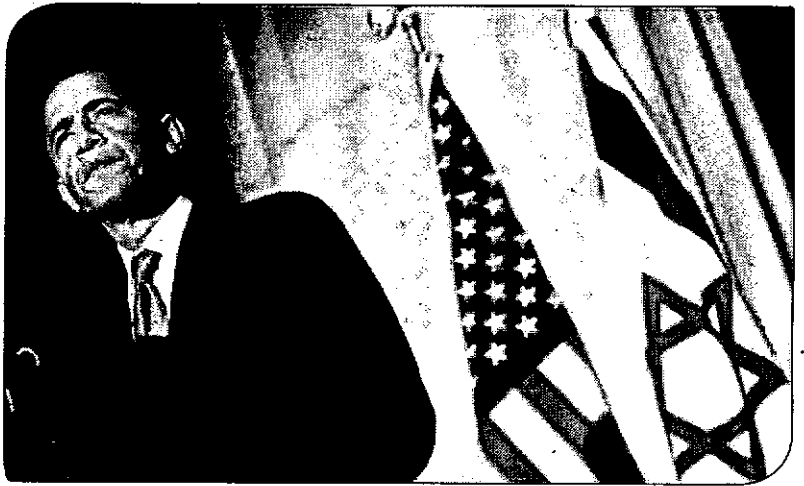
حالا وقت آن است تا او با ما کارت برنده خود را رو کند و همین کار را هم می‌کند، یعنی بلافاصله حمایت خود را از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ یاد آور می‌شود. دست کم، این دلیل ظاهری‌ای بود که برای حمله‌ای بی‌وقفه و پرحادثه به زیرساخت‌های فیزیکی و اقتصادی اجتماعی لبنان عنوان می‌شد، هر چند که اقدام نظامی برای از بین بردن حزب الله لبنان از مدت‌ها پیش از حادثه یاد شده بر نامه‌ریزی شده بود.

به هر حال گلدبرگ بی‌وقفه توپ‌های تند و تیزی را به سوی او پرتاب می‌کند: درباره اسکان مهاجران تازه و مسئله شهرک‌نشینان یهودی چه نظری دارید؟ و توجه کنید گلدبرگ چگونه این پرسش را مطرح می‌کند، او می‌پرسد آیا او با ما ساخت و توسعه شهرک‌ها را رسماً و علناً

این فرد متعصب مورد بازجویی و پرسش و پاسخ قرار گیرد، بسیار ناراحت و شاک می‌بود، از این رو اصلاً نمی‌توان او را به خاطر اشاره به این حقیقت آشکار و غیر قابل انکار که بحث در مورد اسرائیل در خود اسرائیل بسیار صریح‌تر و آزادانه‌ترست تا در ایالات متحده سرزنش کرد (گرچه این وضع در حال تغییر است). هر چند که او عقب‌نشینی کرده و با تعریف و تمجید تلاش می‌کند ارادت خود را ثابت کند. با این حال گلدبرگ به روشنی بی‌قرار و ناراضی به نظر می‌رسد، زیرا به سرعت او را با پرسش از احمد یوسف (۲۸) غافلگیر می‌کند: یک تله چسبناک، اما او با ما قصد افتادن در آن را ندارد:

«موضوع من درباره حماس هیچ تفاوتی با موضوع هیلاری کلینتون یا جان مک‌کین ندارد. من بیشتر هم گفته‌ام آنها سازمانی مسلح هستند و مکرراً هم محکوم‌شان کرده‌ام. من بارها گفته‌ام و بر گفته خود هم با فشاری می‌کنم: ما نباید تا زمانی که آنان اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند، رسماً به طرد و نفی تروریزم نپرداخته‌اند و توافقات پیشین را رعایت نکرده‌اند، به گفت‌وگو و تعامل با ایشان بپردازیم. گلدبرگ او را گیر انداخت. مردی که می‌گوید حاضر به مذاکره با محمود احمدی‌نژاد، هوگو چاوز و رانول کاستروست، چطور است که با دولت منتخب فلسطین گفت‌وگو نخواهد کرد؟ چرا در این میان، آنها باید استثنا مورد خشم و غضب قرار گیرند؟

هر چه نباشد برای نمونه کمونیست‌های کوبایی و همچنین ایرانی‌های سابقاً گروگانگیر و... را در کارنامه دارند. چاوز هم چندان فرشته معصومی نیست. چرا در مورد فلسطینیان استاندارد متفاوتی به کار برده می‌شود؟ او رنج و مصیبت آنان را به رسمیت شناخته و به آن اذعان دارد، اما چرا مشروعیت و حقوقشان را به رسمیت نمی‌شناسد؟ او با ما دقیقاً از آن نوع روسای جمهوری است



با گلدبرگ که به راستی در موضع تهاجمی قرار می‌گیرد، بویژه زمانی که با قاطعیت اظهار می‌دارد: «وظیفه من به عنوان دوست اسرائیل ایجاب می‌کند که آینه‌ای در دست گرفته و حقیقت را بیان کرده و بگویم اگر اسرائیل بدون توجه به آثار و پیامد شهرک‌سازی بر روند صلح، به این کار ادامه دهد، ما دچار همان وضعی خواهیم بود که دهه‌هاست با آن دست به گریبانیم و این امر به رفع آن شیخ تهدید کننده موجودیت مورد اشاره دیوید گروسمنان در مقاله شما کمکی نخواهد کرد.» البته که او با مقاله گلدبرگ را خوانده و استعاره آینه نیز واقعا فوق‌العاده و تأثیر گذار است، شاهدی دیگر بر توانایی دست گرفته شده او برای پاسخ دندان شکن به منتقدانش، البته با شمشیر باریک، نه ساطور.

تهدید موجودیتی، آن چیزی است که او با لابی را به یسار آن می‌اندازد. آنها در دوره بوش دوم، با جاسخوش کردن نتانیاهوی امریکایی در کاخ سفید، نگرانی در این مورد به خود راه نداده‌اند. شهرک‌ها؟ همچنان به ساخت و توسعه آنها ادامه دهید. دیوار جدایی؟ بلندتر بسازید، لطفاً. ترورهای برنامه ریزی شده برای توقف و انحراف روند صلح؟ همچنان آنها را ادامه دهید! مشکل بزرگ بر سر راه او با ما این است که او هر چه بگوید و یا هر کاری کند، لابی سانیتمتر به سانیتمتر با او خواهد جنگید و با پوش‌ها و اتهامات نیز بی‌شرمانه تر خواهند شد.

جمله شایع «او یک مسلمان مخفی است» تازه اول ماجراست. استراتژی محکوم کردن به صرف اتهام، همچنان در دستور کار قرار دارد....

پی‌نوشت‌ها:


۱. ک. لابی صهیونیزم و سیاست خارجی ایالات متحده، جان جی میرشایمر، استیون نام‌والث، مترجم: عطف‌الله شیمی، چاپ اول ۱۳۸۷.
۲. شخصیت اصلی داستان ۱۹۸۴، جورج اورول.
۳. احمد یوسف، مشاور ارشد اسامعیل هنیه.

جهادیون شبه نظامی ضد امریکایی داده است تا اعمالی غیر قابل توجیه را مرتکب شوند و از این رو حفظ امنیت ملی مادر گروهی حل این مسئله است و همچنین من بر این باورم که امنیت اسرائیل نیز در گروهی حل این معضل است، زیرا معتقدم ادامه وضع موجود امکان پذیر نیست. من کاملاً به این مسئله اعتقاد دارم و برخی از تنش‌هایی که ممکن است میان من و برخی از عناصر تندروتر جامعه یهودیان ایالات متحده بروز کند، احتمالاً از این واقعیت نشأت می‌گیرد که من قصد پیروی و حمایت کورکورانه از افراطی‌ترین مواضع را صرفاً به این خاطر که از نظر سیاسی مطمئن‌ترین گزینه است، ندارم.»

او با ما در اینجا با لابی درگیر شده و اراده آن برای تعیین شرایط مناظره را به چالش گرفته و به هیچ وجه نیز حاضر به تسلیم و کوتاه آمدن نیست. آفرین به او. صرف این ایده که منافع امریکا و اسرائیل از هم جدا بوده و حتی در بعضی مواقع با هم در تضادند، بدترین کابوس برای لابی است، زیرا این امر به منزله پایان حمایت رسمی بی‌قید و شرط و همه جانبه ما از اسرائیل خواهد بود؛ هر چند که در پشت پرده، این اتهامات متقابل است که رد و بدل می‌شود. او با ما در انتهای گفت‌وگو

محکوم کرده و مورد انتقاد قرار خواهد داد. «محکوم کردن» واژه‌ای نسبتاً تند و شدید است: من شک دارم این آن چیزی باشد که او با ما انجام خواهند داد؟ موضوع این است آنچه لابی بیش از هر چیز از آن نگران و هراسان است، انتقاد و سرزنش رسمی و علنی از سوی ریاست جمهوری امریکا و یا در واقع هر مقام و مسئول امریکایی است. او با ما در پاسخ می‌گوید شهرک‌ها و گسترش آنها سودمند و منطقی نیست و انکار نیز نمی‌کند که این موضوع راز سما و علناً مطرح کند. او تعهدی برای سکوت نمی‌دهد.

گلدبرگ با لختی حاکی از بدگمانی دائمی و همیشگی که اغلب در محافل لیکود به خوبی می‌توان از آن سراغ گرفت، واکنش نشان می‌دهد: آیا به نظر شما اسرائیل مانع و مزاحمی برای اعتبار و حیثیت امریکا در سطح بین‌المللی به شمار می‌آید؟ او با ما که در این لحظه به روشی برافروخته شده، با پیش کشیدن این که رئیس جمهور امریکا باید حافظ منافع و مردم امریکا باشد، به اصل و مغز مسئله می‌پردازد: «نه، نه، نه، اما آنچه من تصور می‌کنم این است که این زخم همیشگی و این جراحت دائمی، کل سیاست خارجی ما را گرفتار و مبتلا می‌کند. نبود راه حلی برای این مشکل، بهانه به دست



کمک‌های خود را

به هیئت نجات‌دهندگی قلمعه لاجوردی

به حساب جاری ۷۸۲۵ نزد بانک ملی، شعبه نادری تهران، کد ۱۵۹

به نام دکتر محمود مصدق و حسین شاه‌حسینی

واریز فرمایید